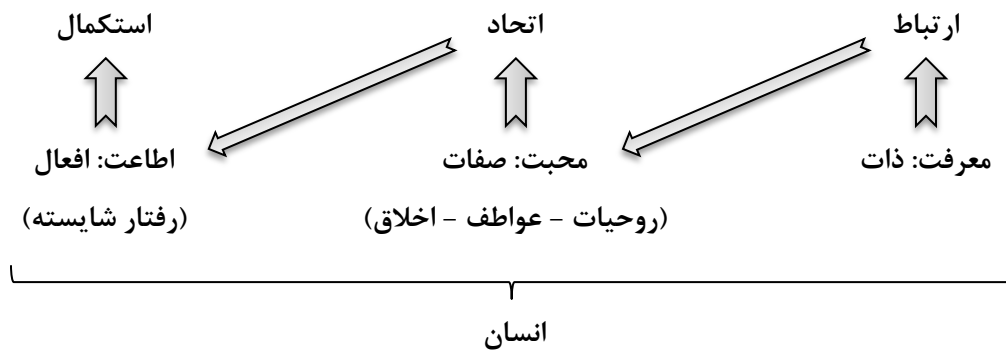


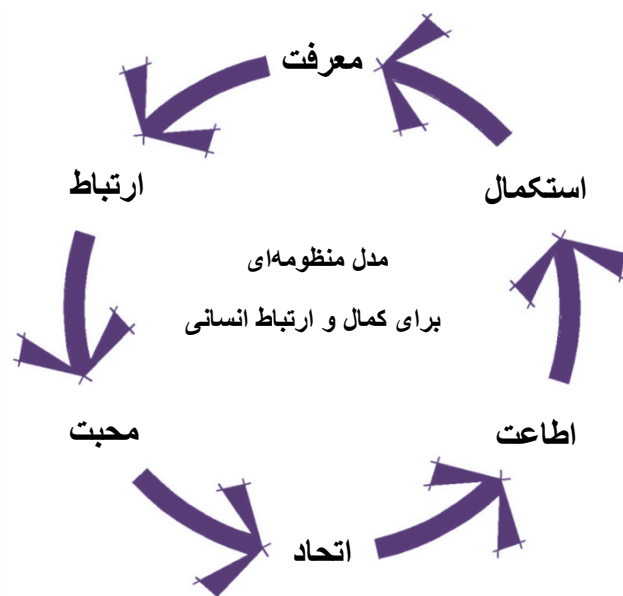


ذات انسان از طریق معرفت، صفات انسان از طریق محبت و افعال انسان از طریق اطاعت به کمال می‌رسد. انسان زمانی رفتار جاهلانه نخواهد داشت که نسبت به معرفت و علم، محبت و رحمت داشته و انسان به سمت علم و آگاهی حرکت کند. این عواطف هستند که حرکت آفرینند و فعل را منجر می‌شوند. اگر این عواطف بر اساس معرفت شکل بگیرند، رفتار انسان حتماً شایسته خواهد بود.

معرفت زیربناست و روبنا فعل انسان است. عواطف و احساسات حلقه وصل بین معرفت و افعال است. اگر انسان به کمک عقل و معرفت، احساسات و معرفت را کنترل کند، قطعاً رفتار شایسته‌ای خواهد داشت. این موضوع در خانواده، جامعه، فرد و هر ارتباطی صادق است.

به طور مثال اگر در مورد فواید یک ماده، معرفت و شناخت وجود داشته باشد و نحوه بهره‌برداری و استفاده از آن بر ما روشن باشد؛ با کنترل عواطف و احساسات می‌توان به درستی از آن استفاده کرد. مانند یک داروی تلخ که با وجود عدم کشش و جذابیت، انسان به کمک عقل تشخیص می‌دهد که عمل درست مصرف آن است؛ و بالعکس افعالی که با وجود کشش و جاذبه در صورتی که بر ما ثابت شود مضر هستند، با کنترل احساسات آن فعل را انجام نمی‌دهیم.

بدین ترتیب ارتباط را معرفت شکل می‌دهد که منجر به محبت و در نتیجه اتحاد و اطاعت (از خداوند) می‌شود. این روند در نهایت سبب کمال انسان شده و این چرخه مجدد تکرار می‌شود. به همین دلیل مدل بالا به یک مدل منظومه‌ای مانند شکل زیر تبدیل می‌شود که کاملترین و نزدیکترین مدل به انسان است.



"وَ اخْفِصْ لَهَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ"

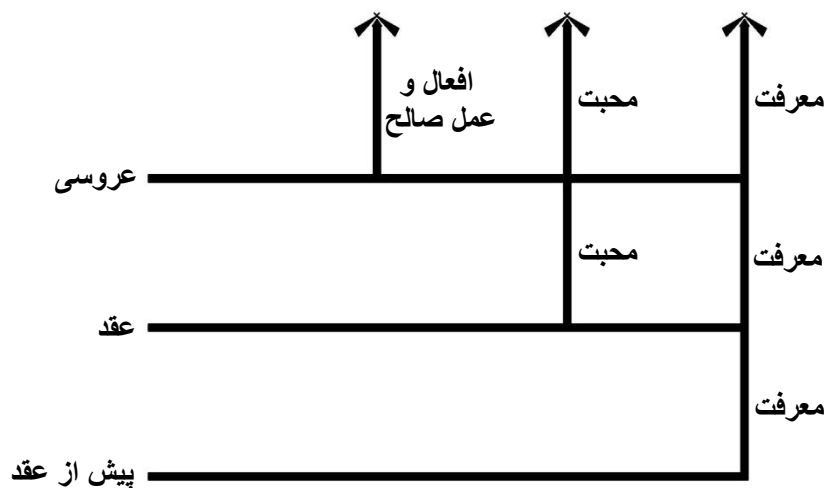
دو بال خود را با ذلت (کوچک کردن خود) برای پدر و مادر خود از روی رحمت باز کنید.

"وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ."

مودت بیشتر در آقایان و رحمت در خانومها است و زن مظهر الرحمت است. مرد مظهر الرَّحْمَنِ و زن مظهر الرَّحِيم است.

همواره در خانواده می‌بایست به پدر و مادر خود محبت کنیم، بویژه در دوران پیری آنها. حتی اگر توسط آنها تحقیر و کوچک شویم، می‌بایست با آنها به نیکی و محبت رفتار کنیم.

انسانی که به دنبال هواهای نفسانی خود باشد، قلب او از سنگ شده و رحمت و محبت در وجود او از بین رفته و دیگر نمی‌تواند همسر و فرزندان خود را دوست داشته باشد.



یک بذر از پوسته و مغز تشکیل شده است. اگر مغز به تنهایی و پوسته به تنهایی کاشته شود، رویشی صورت نخواهد گرفت. مغز و پوسته در کنار یکدیگر سبب رویش می‌شوند.

انسان نیز علاوه بر ظاهری زیبا و آراسته، باید باطنی زیبا داشته باشد و اصطلاحاً ظاهر و باطن او یکسان باشد.

زن و مرد ارتباط خود را با شناخت و معرفت آغاز می‌کنند. پس از شناخت مناسب و اولیه عقد می‌کنند. در دوران عقد محبت صرفاً به صورت کلامی باید باشد و زن و مرد خود را کنترل کنند. این امر سبب کشش زوجین به یکدیگر و افزایش محبت و جذب آنها به یکدیگر می‌شود. در نهایت زن و مرد عروسی کرده و معرفت و محبت بین آنها دوام می‌یابد و منجر به افعال و عمل صالح می‌شود.

اگر در دوران عقد محبت به صورت کامل ابراض شود (کلامی و فیزیکی)، این محبت پس از ازدواج زود افول می‌کند و کشش و جاذبه بین زوجین از بین می‌رود؛ ولی اگر در این دوران محبت کنترل شود، کشش و جاذبه قوی بین زوجین شکل می‌گیرد (مانند افزایش دور موتور یک هواپیما)، پس از عروسی این رابطه و محبت اوج گرفته و سبب پرواز زوجین می‌شود. (هواپیما با قدرت پرواز خواهد کرد)

یک سبزه که در داخل یک ظرف بدون خاک شکل می‌گیرد، بعد از مدتی خواهد خشکید و بذری نخواهد داد اما اگر این سبزه در بستر مناسب خود یعنی خاک شکل گیرد، بذر مناسب داده و محصولی متعالی از آن برداشت خواهد شد.

زن و مردی که پیش از ازدواج به دنبال هواهای نفسانی باشند، پوسته ظاهری خود را از دست داده و مانند مغز یک بذر که در مقابل آفتاب خشکیده است، هیچ رویشی نخواهند داشت. چنین فردی اگر ازدواج کند، ازدواج موفق نخواهد داشت و نمی‌تواند به همسر و فرزندان خود محبت کند.